

نگاهی به تشکیلات اداری ایران در دوره خوارزمشاهیان

دکتر محمد امیر شیخ نوری* / هوشنگ خسروبیگی**

بین برد و گامهای نهایی را برای تشکیل امپراطوری خوارزمشاهیان برداشت. قطب‌الدین محمد، فرزند او، توانست دودمان خوارزمشاهی را به اوج قدرت خود برساند؛ گرچه عمر این دودمان بسیار کوتاه بود. خوارزمشاهیان آخرین پادشاهان مقتدر مسلمان پس از حمله مغولها بودند و، آن‌گونه که جوزجانی می‌نویسد، ختم سلاطین اسلام شدند.

اداره امور دولت خوارزمشاهی بر عهده کار به‌دستانی ایرانی بود که، با سابقه زیاد در امور دیوانی، به ساماندهی مسائل جاری حکومت می‌پرداختند. در دوره حکومتهای ترک، اداره امور کشور و کارهای درباری و دیوانی به دست ایرانیانی بود، که تاجیک خوانده می‌شدند و ترکان خود به امور نظامی می‌پرداختند.

در حکومت خوارزمشاهی، مانند سایر حکومتها، دیوانیان به مثابه ارکان اصلی بودند و هر چند سلطان

چکیده: نظام اداری ایران یکی از مباحثی است که در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است؛ با این حال این موضوع در مورد سلسله خوارزمشاهیان مورد توجه نبوده است. هدف این مقاله بررسی تشکیلات اداری ایران در دولت خوارزمشاهیان و ارائه مقدمه‌ای درباره ساختار تشکیلاتی امپراطوری خوارزمشاهیان است.

کلیدواژه: تشکیلات اداری در ایران، خوارزمشاهیان، وزیر، دیوان، منصب.

مقدمه

خوارزمشاهیان از خاندانهای ترک‌نژادی بودند که از طریق بردگی وارد دنیای اسلام شدند. مؤسس خاندان خوارزمشاهی برده‌ای ترک بود، به نام انوشتگین، که به دربار سلجوقیان راه یافت و توانست پایه‌های اولیه تشکیل یک امپراطوری بزرگ را بنا سازد. فرزندان انوشتگین به تدریج به تحکیم بنیانهای امپراطوری خود پرداختند. سلطان تکش، با شکست دادن طغرل سلجوقی، سلسله سلجوقیان عراق را از

* عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا
** دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تبریز

با تمام این اوصاف، لزوم مقام وزارت هیچ‌گاه انکار نشد و حتی اگر فردی لایق این مقام یافت نمی‌شد، شخصی را موقتاً به انجام دادن وظایف وزیر می‌گماشتند. این امر از آنجا ناشی می‌شد که در دستگاه دیوان‌سالاری وزیر یکی از ارکان بنیادین در اداره امپراطوری تلقی می‌شد. بدون حضور وزیر، دستگاه حکومتی ابهت و شکوه خود را از دست می‌داد (تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۷۶).

مؤلف دستورالوزاره پادشاه را ناگزیر از داشتن وزیر می‌داند و تأکید می‌کند که، پس از خداوند، وزیر پادشاه سبب اداره جامعه است (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۳۳، ۱۰۶).

وزیر منشور وزارت خود را از سلطان می‌گرفت و سلطان حق انتخاب وزیر خویش را داشت. البته مواردی می‌توان یافت که سلطان از این حق خود محروم بوده است. وجود قدرت با نفوذ و موازی قدرت سلطان محمد خوارزمشاه وی را در مورد انتخاب وزیر دلخواهش با شکست روبه‌رو کرد. پس از آنکه سلطان محمد خوارزمشاه وزیر خود، نظام‌الملک محمدبن نظام‌الملک مسعود هروی، را عزل کرد، مادرش، ترکان خاتون، با نفوذی که داشت نظام‌الملک محمد بن صالح را به وزارت رساند. به نوشته نسوی خوارزمشاه برای تعیین وزیر خود با مادرش مشورت می‌کرد و با نظر او مخالفت نمی‌نمود. وی علت این اقدام سلطان را رعایت حق مادر بر فرزند و وابستگی مادر به قبیله‌ای می‌داند که به واسطه قدرت آن غلبه بر دشمنان میسر بود. او سپس با کنایه می‌افزاید که این اقدام «از روی عقل واجب» است و سلطان «به ضرورت» به خواسته مادر تن می‌داد (نسوی، ۱۳۶۵: ۴۲). با این حال، سلطان نتوانست اقدامات وزیر جدید را تحمل کند و پس از مدتی او را از وزارت عزل کرد. گویا عزل وزیری که مورد توجه مادر بوده است، سلطان را واداشت که از

خود به اداره امپراطوری نظارت داشت، اما بدون وجود دیوانیان این امر میسر نبود.

در رأس دیوانهای خوارزمشاهی، همچون سایر حکومت‌های ترک، وزیر قرار داشت. وزیر، پس از سلطان، اولین شخص مملکت بود که در دیوان وزارت، به نمایندگی سلطان، اداره امور کشور را در دست داشت. نظارت بر کلیه دیوانها وظیفه او بود و سایر مأموران ایالتی کشوری زیر نظر او به انجام امور می‌پرداختند. در واقع، وزیر محور اصلی اداره امپراطوری محسوب می‌شد. نجم‌الدین رازی از سلطان به عنوان قلب و از وزیر به عنوان عقل امپراطوری یاد کرده و وجود وزیری عادل و عالم را برای اداره حکومت ضروری دانسته است (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲: ۲۴۵). مؤلف گمنام تاریخ شاهی نیز حتی پادشاه دانا و با کفایت را محتاج وزیری ناصح می‌داند (تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۷۶).

گرچه در منابع و متون آن دوره درباره اهمیت مقام وزارت این‌گونه نگارش شده، اما مقایسه این دوره با دوره حکومت سلجوقیان نشان می‌دهد که مقام وزیر به شدت تنزل یافته است. در امپراطوری خوارزمشاهیان به وزرای قدرتمندی چون خواجه نظام‌الملک طوسی بر نمی‌خوریم. وزیر دولت خوارزمشاهی پس از سلطان عالیت‌ترین مقام کشوری محسوب می‌شد، ولی ثبات چندانی نداشت. صحت این امر از آنجا آشکار می‌گردد که سلطان محمد خوارزمشاه، پس از خلع نظام‌الملک محمدبن صالح، دیگر برای دولت خود وزیری تعیین نکرد و وزارت را بر عهده شش تن قرار داد تا به صورت مشترک امپراطوری را اداره کنند (نسوی، ۱۳۶۵: ۴۸). در دوره حکومت فرزندش سلطان جلال‌الدین نیز جایگاه وزارت خالی بود و شرف‌الملک فخرالدین علی جندی، به نیابت سلطان، اداره امپراطوری را در دست داشت (همان: ۱۳۶).

و سعی در تکریم آنان (همان: ۱۴، ۱۸، ۳۳، ۲۹).

مؤلفی دیگر صفاتی چون عالم، عادل، منصف، امین، جهان‌نیده، صاحب‌همت، صاحب‌رای، با مروت، نیکوخلق، دیندار و متدین و مشفق را برمی‌شمرد (نجم‌الدین‌رازی، ۱۳۵۲: ۴۵۰-۴۵۱).

وزیر در آن دوره، همچون دوره‌های پیشین، وظایفی خاص داشت. مهمترین وظیفه او ساماندهی اوضاع امپراطوری و رسیدگی به امور دیوانها بود. تفاوت حوزه وظایف و اختیارات مالی، نظامی و قضایی وزیران دولت خوارزمشاهی در مقایسه با وزیران دولت سلجوقی دقیقاً مشخص نیست؛ ولی این‌گونه به نظر می‌رسد که تنزل مقام وزیر در دوره خوارزمشاهیان، محدودیتهایی در حوزه وظایف وزیر ایجاد کرده بود. گویا بسیاری از اختیارات وزیر در آن دوره بر عهده سلطان بوده است. بهاء‌الدین محمدبن مؤید بغدادی، که سالها سمت ریاست دیوان انشای سلطان تکش را عهده‌دار بود، وظایفی را برای وزیر برمی‌شمرد، که اطلاع دقیقی از حوزه اختیارات وزیر به ما نمی‌دهد:

حفاظت از دارائی سرزمینها و مردم؛ نگه‌داری جامعه از فساد، که لازمه آرامش مردم و خشنودی خداوند است؛ رفع نیازهای مردم؛ سامان دادن به امور دین و دولت؛ گسترش عطوفت و مهربانی در جامعه؛ رسیدگی به امور ضعفا و زبردستان (بغدادی، ۱۳۱۵: ۷۵).

بغدادی در این نوشته وظایف گسترده‌ای را برای وزیر، ذکر کرده، ولی مشخص نیست که تمامی این وظایف در دوره خوارزمشاهی از اختیارات وزیر بوده باشد.

در یکی از متون مربوط به قرن هفتم و هشتم هجری نیز درباره وظایف وزیر توضیحاتی داده شده که با توجه به آن تا حدی می‌توان از وظایف وزیر در آن دوره - حداقل از نظر آرمانی - آگاه شد. مؤلف در بیان وظایف و خصال وزرا تأکید می‌کند که وزیر باید

انتخاب مجدد وزیر خودداری کند و اجرای وظایف وزیر را به گروهی متشکل از شش «وکیل در» محول نماید. آنان موظف بودند فقط تصمیماتی را اجرا کنند که به اتفاق آراء اتخاذ می‌کردند. یکی از آنان، در عین حال، ریاست دیوان رسایل را داشت. اظهار نظر درباره انگیزه سلطان از این اقدام، که کاملاً با سنن اداری آن دوره تناقض داشت، دشوار است (بارتولد، ۱۳۵۲: ۷۸۹/۲).

وزیر القابی خاص داشت. لقب «خواجه» یا «خواجه جهان» مختص مقام وزارت بود (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۲۷، ۱۳۷). این لقب بعدها جایگاهی فراتر یافت (همان، ۳۲۱). از دیگر القاب وزیر در این دوره «نظام‌الملک» یا «شرف‌الملک» بود. آن‌گونه که از نوشته نسوی استنباط می‌شود این القاب در مرتبه‌ای بالاتر از لقب خواجه جهان قرار داشت.

متون آن دوران بر صفاتی که لازمه وزارت بود تأکید دارند. مؤلف گمنام تاریخ شاهی، که در آن دوره می‌زیسته، در بخش عمده اثر خود به بیان این صفات می‌پردازد. ولی پیش از آن بر وزیر واجب می‌داند که قبل از قبول مسئولیت وزارت اندیشه کند. به نظر او، وزیر باید قبل از هر چیز در وضعیت جامعه و نیز روحیات و خلق و خوی پادشاه «تأملی عمیق» کند؛ اگر دریافت که، باتوجه به روحیات پادشاه، می‌تواند آن‌گونه که شایسته است وظایف وزارت را انجام دهد، منصب وزارت را بپذیرد و در غیر این صورت از قبول آن استنکاف کند (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۵۵: ۱۱-۱۲). او سپس به بیان صفاتی می‌پردازد که وزیر باید داشته باشد:

تلاش و کوشش برای گسترش تعلیم و تربیت، مهربانی و دستگیری از ضعفا، بخشایش و گذشت در مورد خطاکاران، دوری گزیدن از تن‌آسایی و رفاه‌طلبی برای خویش، پرهیز از ظلم و ستم بر رعایا، احتراز از ایجاد قوانین بد و رسمهای ناپسند، خوش‌رفتاری با خویشان پادشاه

بود. کلیه کارگزاران دیوانی زیر نظر وزیر انجام وظیفه می‌کردند. در این دوران وزیر، به نیابت سلطان، حق اداره امپراطوری را داشت. نجم‌الدین رازی تأکید می‌کند اگر وزیر شایسته است باید که پادشاه او را محترم شمرد و حکم او را در امپراطوری نافذ سازد؛ زیرا قدرت و شکوه وزارت همچون بازوی سلطنت است. با این حال، نظارت بر کار وزیر از طریق سلطان را لازم می‌داند (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲: ۲۱۹).

رابطه وزیر با سلطان چندان مشخص نیست. این رابطه، به نوشته مینوی، از طریق صاحبان منصب «وکیل در» صورت می‌یافت. «وکیل در»هایی که سلطان برای دربار خود تعیین می‌کرد همچون معاونان وزرا و واسطه میان وزیر و شاه بودند. «وکیل در»ها مشکلات مراجعه‌کنندگان را به سلطان منتقل می‌کردند و از او دستور و فرمان شفاهی می‌گرفتند و به وزیر می‌رساندند و وزیر فرمان کتبی صادر می‌کرد (نسوی، ۱۳۶۵: ۳۲۳). یکی از متون مربوط به آن دوره رابطه وزیر و سلطان را، به صورتی آرمان‌گرایانه، چنین ترسیم می‌کند: «وزیر در این میان باید چهار خصلت را به کار بندد: اول راستی، به این معنی که به پادشاه خیانت نکند و نزد او دورویی نکند؛ دوم قانع باشد؛ سوم آنکه ثابت قدم و وفادار به پادشاه باشد؛ چهارم آنکه بردبار باشد» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲: ۴۷۱).

البته چنین رابطه‌ای همواره وجود نداشته است. وزرا هیچ‌گاه از مجازات و عزل در امان نبودند. مثلاً رابطه سلطان محمد خوارزمشاه با وزیرش، نظام‌الملک محمد بن صالح، چندان خوب نبود؛ زیرا سلطان محمد به خواسته مادرش او را به وزارت گماشته بود. سلطان می‌دانست که وزیرش رشوه می‌گیرد و در انجام دادن وظایف خود کاهلی می‌کند و از امور وزارت چیزی نمی‌داند (نسوی، ۱۳۶۵: ۴۲)؛ به همین علت، پس از چندی، او را از وزارت عزل کرد. وابستگی نظام‌الملک با مادر سلطان او را از

از اموال جامعه حفاظت کند و دست درازدستان را از مال مردم کوتاه سازد (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۵۵: ۲۶). از این متن چنین استنباط می‌شود که وزیر، همچون دوره سلجوقی، دارای اختیارات مالی نیز بوده است. با این حال، مشخص نیست که اختیارات مالی وزیر خوارزمشاهی در چه حدی بوده است.

از لحاظ نظامی نیز، ظاهراً، وزیر اختیارات چندانی نداشته است. در منابع، مطلبی دال بر اینکه وزیری فرماندهی سپاهی را عهده‌دار بوده دیده نشده است. با توجه به وضعیت نظامی امپراطوری خوارزمشاهی و تنزل مقام وزارت در آن دوره، بعید به نظر می‌رسد که وزیر اختیارات نظامی نیز داشته باشد. در حکومت خوارزمشاهی، فرمانده و رئیس قوای نظامی سلطان بود. عارض لشکر یا وزیر دیوان عارض (وزیر جنگ) از وزرای دولت محسوب می‌شد. اختیارات عارض فقط در حد تهیه ملزومات سپاه، جمع‌آوری آمارهای نظامی، انجام دادن پرداختها و به کارگیری افراد جنگی بود و از این لحاظ بیشتر با سلطان در ارتباط بود تا با وزیر.

وظایف قضایی و نظارت وزیر بر نهاد دینی نیز تا آن حد بود که به عنوان نایب سلطان عمل می‌کرد. در یکی از متون از جمله وظایف وزیر به برجای گذاشتن قواعد دین و دولت اشاره شده است. با این همه، مانند دوره پیشین، گماشتن قاضیان در ایالات بر عهده سلطان بود. قاضیان ایالات، علاوه بر قضاوت، تولیت و اوقاف هر ناحیه را نیز در دست داشتند (بغدادی، ۱۳۱۵: ۵۲؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲: ۴۶۲). از متون آن دوره اختیارات وزیر درباره تولیت اوقاف دقیقاً مشخص نمی‌شود. وزیر، همانند دوره سلجوقیان، می‌توانسته بر دیوان اوقاف نظارت داشته باشد؛ اما دقیقاً مشخص نیست که در دوره خوارزمشاهیان این نظارت تا چه حد بوده است.

با تمام این اوصاف، وزیر رئیس دیوانسالاری

را مختل نهاده بود (همان: ۴۲). راوی می‌نویسد که خوارزمشاه پس از عزل این وزیر شش کس را وزارت بخشید. این شش تن نظام‌الدین کاتب انشا، مجیرالملک تاج‌الدین ابوالقاسم، امیر ضیاءالدین بیابانک، شمس‌الدین کلابادی، تاج‌الدین پسر کریم‌الشرق نشاوری و شریف محمد نسوی بودند. اما این تدبیر رضایت خاطر رعایا را فراهم نکرد، چرا که جلب رضایت یک شخص سهلتر از راضی نگه داشتن شش نفر بود (همان: ۴۸). به نظر می‌رسد صوفی ری (نجم‌رازی) در خوارزم این‌گونه ستمها را دیده است که توصیه می‌کند وزیر باید در رابطه با رعیت چهار خصلت نگه دارد. راستی و درست‌ی با رعیت و همدلی با آنان (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲: ۴۷۳ و ۴۷۴)، برخورد با رعایا با بلنهدمتی و مروت بر آنان، استواری در تصمیمات و واگذاری مناصب به افراد شایسته، و آگاهی از احوال رعایا خصلتهای مورد نظر نجم‌الدین رازی است. وی بر گشاده‌دستی، خلق خوش، مروت با خلق و اعمال خیر تأکید می‌کند (همان: ۴۷۷، ۴۷۵). نصایح صوفی بسیار دیر گفته شد چه در این تاریخ بساط حکومت خوارزمشاهیان در خوارزم در آتش حمله مغولان می‌سوخت.

دیوانهای دوره خوارزمشاهی تقریباً همان دیوانهای ادوار پیشین و با همان عناوین و کارکرد بوده‌اند. در صدر این دیوانها دیوان وزارت یا صدارت قرار داشت و در رأس این دیوان وزیر بزرگ یا خواجه جهان بود، که دیوانهای دیگر تحت اختیارات وی اداره می‌شد. در رأس هر دیوان نیز فردی ریاست داشت. ارتباط بعضی از این دیوانها با وزیر بزرگ کمتر از دیگر دیوانها بود. مثلاً رئیس دیوان عرض، به عنوان فرمانده سپاهیان امپراطوری، بیشتر با سلطان در ارتباط بود. بعضی از رؤسای این دیوانها در سفرهای جنگی سلطان همراه او بودند. دیوان انشا یکی از این‌گونه دیوانها بود. وطواط که سالها وزارت

مجازات مصون داشت. از مجازات وزرا شواهد زیادی در دست نیست. نمونه‌ای از مجازات وزیر در دوره حکومت قراختایان در کرمان رخ داد. سلطان ابوالمظفر قتلغ سلطان، بعد از آنکه دریافت وزیرش، خواجه جوق ضیاءالملک، با او «یکدل و صافی‌اعتقاد نیست، او را کشت و جسد او را بر سپر خواباندند و بر دروازه‌های کرمان نهادند و اموال او را تاراج کردند» (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۲۹). این ماجرا نشان می‌دهد که در آن دوره اعتقاد به مجازات وزیر خطاکار وجود داشته است.

با این همه، وزیر عامل ابهت و شکوه امپراطوری بود. برای او تشریفات خاصی وجود داشت. لحاظ داشتن یا چشم پوشی از این تشریفات نشان دهنده اعتبار وزیر مورد نظر در دربار بود. در دربار خوارزمشاهیان، وزیر را «خواجه» خطاب می‌کردند. در روز بار، سمت راست سلطان و در دیگر مواقع، به جای حجاب، در برابر سلطان می‌نشست. رسم بود که وزرا بر مسند سیاه بنشینند. وزرا هنگامی که در دربار مشغول امور وزارت بودند، به منظور حفظ جایگاه وزارت، برای هیچ کس حتی سلطان بر نمی‌خواستند. در هنگام سواری رسمی خاص داشتند. نسوی آورده است که سلطان این اجازه را به شرف‌الملک وزیر نداد. وی سپس شکوه می‌کند که شرف‌الملک به جایگاه وزارت خلل وارد ساخت زیرا شئون آن را رعایت نکرد (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۳۷).

در آن دوره، وزیر در برابر سلطان قدرت چندانی نداشت اما در برابر رعیت به گونه دیگری بود. حوزه اختیارات وزیر هرچند هم که محدود بود محدودیت چندانی در جمع‌آوری مال و منال مردم و ظلم و ستم به آنها ایجاد نمی‌کرد. وزیری چون نظام‌الملک محمدبن صالح، به پشتیبانی ترکان‌خاتون، از هر گونه اجحافی نسبت به مردم خودداری نمی‌کرد. به نوشته نسوی وی رشوه می‌گرفت و امور

دیوان انشاء خوارزمشاهیان را برعهده داشت از سفرهای جنگی زیاد سلطان خشنود نبود (وطواط، ۱۳۶۲ ص: «نب»).

با توجه به ساختار نظامی امپراطوری خوارزمشاهی، مسلماً سپاه از اهمیت بالایی برخوردار بود. ساماندهی امور اداری سپاه بر عهده دیوان عرض بود. در رأس دیوان عرض عارض لشکر قرار داشت. وظایف وی همچون دوره‌های قبل استخدام و به کارگیری سپاهیان، تهیه آمارهای نظامی، تأمین آذوقه و مایحتاج نظامیان و رسیدگی به مسائل مالی سپاهیان بود. با این حال، دیوان عرض اهمیت چندانی نداشت و عارض لشکر چندان دارای نفوذ و قدرت نبود. شاید علت این امر تحت الشعاع قرار گرفتن قدرت وی توسط نفوذ امیران و فرماندهان ترک سپاه از جمله ترکان قنقلی بود. گذشته از عمادالملک که این اثر از او به عنوان شماره‌گر و سان‌دهنده سپاه یاد می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۳۰/۲۶)، نسوی نیز از ضیاءالملک علاءالدین محمدبن مودود نسوی، عارض لشکر سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه نام برده است (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۱۱). ظاهراً، ضیاءالملک بعدها در دیوان انشای سلطان جلال‌الدین اموری را بر عهده داشته است.

سپاه رکن اساسی امپراطوری محسوب می‌گردید. سپاه خوارزمشاهیان، در اوج قدرت، حداقل از ۱۷۰ هزار نفر تشکیل شده بود (راوندی، ۱۳۶۳: ۳۸۵). سلطان محمد خوارزمشاه به اتکای همین سپاهیان توانست دامنه متصرفات امپراطوری خود را توسعه بخشد. سپاهیان را که سلطان محمد فرماندهی آنان را بر عهده گرفته بود پدرش، تکش، ترتیب داده بود (بارتولد، ۱۳۵۲: ۷۳۰/۲). در حقیقت، این سلطان تکش و همسرش، ترکان‌خاتون، بودند که توانستند سپاهیان امپراطوری را به قدرتی بزرگ مبدل سازند. تشکیلات این سپاه و نیروی عظیم آن و نیز حفظ و نگهداری سپاه و جلوگیری از کاهش توان

رزمی آن، نتیجه‌ا‌ه تمام ترکان‌خاتون، در دوره سلطان تکش و سلطان محمد، بود. ترکان‌خاتون هر یک از هم‌نژادان خود را که به خوارزم می‌آمدند، به طور متمادی، وارد سپاه می‌کرد و با این کار بر نیروی تازه‌نفس سپاه می‌افزود. امیران سپاه غالباً از خویشان او بودند و ارکان فرماندهی سپاه در اطراف شخص او متمرکز شده بود (قفس‌اوغلی، ۱۳۶۷: ۲۲۳). هم‌نژادان ترکان‌خاتون ترکانی بودند که جوینی آنان را قنقلی می‌خواند. وی قنقلیان را به دور از رأفت و رحمت معرفی می‌کند و ظلم این گروه را موجب نارضایتی مردم از سلطان محمد خوارزمشاه می‌داند (جوینی، ۱۳۷۵: ۸۲/۱۹۸). سلطان محمد ناگزیر از پذیرفتن این لشکریان ترک و مزدور بود. مزدوران عمده‌ترین بخش نیروی جنگی وی بودند. سلطان، برای حکومت بر رعایای امپراطوری خود و جلوگیری از هرج‌ومرج، نیازمند این لشکر بود. او می‌بایست، از نظر حفظ منافع خویش، آنان را بر عناصر کشوری و غیر نظامی ترجیح می‌داد (بارتولد، ۱۳۵۲: ۷۸۴/۲).

گذشته از این سپاهیان مزدور، در سپاه خوارزمشاه نیروهای «حَشَر» یا لشکریان نامنظم نیز وجود داشته است. این مطلب را از گفته‌های ابن اثیر در شرح وقایع سال ۶۰۰ ق می‌توان دریافت. وی می‌نویسد زمانی که خوارزمشاه از محاصره هرات به خوارزم بازگشت لشکریان خویش را مرخص کرد و آنچه علوفه برای چارپایان خود فراهم آورده بود همه را سوزاند و بدین‌گونه شمار افراد خود را کاهش داد و باروبنه خود را سبک کرد و پس از آن با سپاهیان زبده به خوارزم تاخت تا زودتر از شهاب‌الدین غوری به خوارزم برسد (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۷/۲۵). از امرای سپاه سرهنگان بودند. سرهنگان در لشکر خوارزمشاهی مرتبه بالایی داشتند و در مناطق مختلف امپراطوری اقطاع‌دار بودند. ملک تاج‌الدین حسن از جمله این سرهنگان بود که در استرآباد اقطاع داشت (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۳۶۵).

خدمات نظامی، منطقه‌ای را به اقطاع می‌گرفتند. نسوی مقطعان ساوه، کاشان، سمنان و کرج را نام می‌برد (نسوی، ۱۳۶۵: ۹۹).

آلات و ادوات نبرد در این دوران مشابه اعصار پیشین بود. در هنگام محاصره شهرها و قلعه‌ها از منجنیق استفاده می‌شد. سلطان سنجر، در نبرد با آتسر و محاصره خوارزم، از این سلاح استفاده کرد (جوینی، ۱۳۷۵: ۷/۲) و سلطان محمد خوارزمشاه در محاصره هرات (همان: ۵۰/۲). از دیگر سلاحهایی که در محاصره مورد استفاده قرار می‌گرفت استفاده از تیر چرخ بود (همان: ۱۲/۲). محاصره‌های طولانی از جمله تاکتیکهای رزمی برای فتح قلعه‌ها بود. شیوه‌های جنگ و رزم‌آوری، باتوجه به روابط نظامی سلجوقیان با خوارزمشاهیان، تفاوت چندانی با دوره‌های قبل نداشت. هنگامی که می‌خواستند سپاهیان را در نقطه‌ای جمع‌آوری نمایند، سلطان قاصدی به مناطق مختلف امپراطوری روانه می‌ساخت و فرمان جمع شدن سپاهیان را ابلاغ می‌کرد. این قاصدان تیرهای سرخی به همراه داشتند که نشانه صدور فرمان تجمع سپاهیان بود. گویا، چاووشان و پهلوانان سپاه وظیفه انتقال این فرمانها را برعهده داشتند (نسوی، ۱۳۶۵: ۲۴۲، ۲۲۰ و ۲۲۱). با صدور این فرمان سپاهیان از نقاط مختلف برای اجرای حملات نظامی، در نقطه تعیین شده، گرد می‌آمدند. گاه، همراه سپاهیان زنان و فرزندان آنها نیز حرکت می‌کردند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۳۴/۲۵).

روابط نظامی و اداری بین خوارزمشاهیان و سلجوقیان زمینه انتقال شیوه‌های مختلف نظامی را به دوره خوارزمشاهی فراهم آورده بود. شیوه‌های جنگ و دفاع در دوره خوارزمشاهیان همان شیوه‌های دوره سلجوقی بود. پیش از آغاز نبرد، معمولاً سپاهیان را از لحاظ روحی تقویت می‌کردند. سخنرانی سلطان و برگزاری مراسم نیایش در تقویت روحی سپاهیان مؤثر بود. به نوشته جوینی، در واقعه نبرد سلطان

۶۹، ۱۵۴-۲۱۳). به احتمال زیاد، در آن دوران عناوین سرهنگ و سپهسالار مترادف یکدیگر به کار می‌رفته است. در منابع از عنوان سپهسالار در آن دوره یاد شده است (همان: ۱۳۱؛ جوینی، ۱۳۷۵: ۷۱/۲؛ بغدادی، ۱۳۱۵: ۴۰).

از دیگر مناصب نظامی آن دوران، فرماندهان درجات نظامی مختلف چون مین‌دار و یوزدار بود. مین‌دار فرماندهی هزارتن و یوزدار فرماندهی صد تن را برعهده داشت. نسوی از جمال‌الدین عمر، پسر یوزدار، یاد کرده است (نسوی، ۱۳۶۵: ۹۹). پرچم‌دار یا سنجق‌دار و قاضی لشکر از دیگر مناصب نظامی سپاه خوارزمشاهیان بود. پرچم‌دار وظیفه حفظ پرچم سپاه را داشت (همان: ۱۷۰-۱۷۱). وظیفه قاضی لشکر رسیدگی به امور شرعی نظامیان و رفع مشکلات مذهبی آنان و قضاوت در مرافعات شرعی سپاهیان بود. در یکی از فرمانهای مربوط به دوره حکمرانی سلطان سلجوقی به این وظایف اشاره شده است (منتجب‌الدین جوینی، ۱۳۲۹: ۵۹). نسوی از صدرالدین جندی قاضی لشکر نیشابور یاد می‌کند (نسوی، ۱۳۶۵: ۴۲). جیره و مواجب سپاهیان، که راتبه (= مقرری، مستمری، حقوق) خوانده می‌شد، به صورت اقطاع یا مواجب سالیانه پرداخت می‌گردید. پیش از این خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر غزنویان، تأکید کرده بود که نحوه پرداخت حقوق و مواجب سپاهیان را باید روشن ساخت. گروهی را باید اقطاع داد و به گروهی که شایسته اقطاع‌داری نیستند باید جیره و مواجب پرداخت کرد. به گفته وی غزنویان هر سه ماه یکبار جیره سپاهیان را می‌پرداختند که به آن بیستگانی می‌گفتند (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۷۰: ۱۲۰). به احتمال زیاد، پرداخت مواجب سپاهیان به صورت بیستگانی بیشتر در دوره خوارزمشاهیان مرسوم بوده است. واگذاری اقطاع نیز به امرای لشکر، به جای پرداخت حقوق و جیره، متداول بود. در دوره خوارزمشاهی اصطلاح «اقطاع» به همان معانی دوره‌های گذشته به کار می‌رفت. مقطعان، در قبال

برای انجام امور مالی، فرستاده می‌شد. همچنین در هر منطقه یا ایالت، علاوه بر مستوفی، یک والی حکومتی و یک فرمانده نظامی نیز استقرار داشته است.

در منابع، مستوفی عامل نیز خوانده شده است. عامل هر ناحیه بزرگترین مأمور مالی و مالیاتی آن ناحیه محسوب می‌گردید. وظایف عامل را می‌توان با توجه به منشور تقلید عمل به معین‌الدین (مستوفی شهر مرو)، در دوران سلطان سنجر سلجوقی، تا حدود زیادی دریافت. در این فرمان، وظایف وی شامل جمع و خرج مالی ناحیه، همکاری با عمال دیوانی و پرداخت مخارج دیوانی در منطقه بود. در فرمانی دیگر از سوی سلطان سنجر سلجوقی، وظایف مستوفی شهر مرو محاسبه مالیاتی و پرداخت مقرری سادات و همچنین مقرری و مواجب سایر افراد، و تعیین نایب در معاملات مختلف ذکر شده است (منتجب‌الدین جوینی، ۱۳۲۹: ۶۷، ۴۷).

مستوفی هر شهر و ناحیه‌ای معمولاً در همان شهر مقیم می‌شد و گاه نایب خود را به آنجا می‌فرستاد. وظیفه مستوفی جمع‌آوری خراج و عایدات دولتی و تحویل آن به حکومت بود (نسوی، ۱۳۶۵: ۳۱۸). نسوی از شرف‌الملک فخرالدین علی بن ابی‌القاسم جندی، متصدی استیفای جند، یاد می‌کند (همان: ۱۳۵). وظایف مستوفی هر ناحیه از وظایف والی آن شهر یا ناحیه مجزا بود. اما، گویا، در اواخر دوره خوارزمشاهی، به تدریج اصطلاح عامل و والی با یکدیگر خلط شده است. نسوی تأکید می‌کند که در اصطلاح اداری خوارزمشاهیان عامل و والی یکی است. وی از کریم‌الدین طیفور نام می‌برد که، از طرف سلطان، عامل نواحی خوارزم بوده و ولایت‌داری آنجا را داشته است (همان: ۴۶). از منابع موجود به برخی وظایف والیان می‌توان پی برد. در منشور ایالت جند خطاب به ناصرالدین ملک‌شاه، فرزند سلطان تکش خوارزمشاه، وظایف والی بدین

محمد خوارزمشاه با تاینکو، در سال ۶۰۷ ق، که روز جمعه صورت گرفت سلطان محمد فرمان داد، قبل از حمله، خطیبان اسلام بر منابر دعا کنند و مسلمین آمین گویند تا نصرت نصیب سپاه خوارزمشاه شود (جوینی، ۱۳۷۵: ۷۷/۲).

برای قلعه‌ستانی، علاوه بر کاربرد منجنیق و سلاحهای پرتابی، شیوه‌های ابتکاری نظامی نیز مؤثر بود. در واقعه فتح هرات به سرکردگی سلطان محمدخوارزمشاه، زمانی که سعدالدین زندی آنجا را از خرمیل، گماشته سلطان محمد، گرفته بود سلطان فرمان داد تا آب بر باره قلعه بستند و کنار خندق را با درخت و خاشاک سد کردند. پس از انباشته شدن آب، سد را گشودند و شدت آب موجب شد که برج معروف به برج خاکستر فرو ریزد (همان: ۶۷/۲).

استفاده از موانع طبیعی نیز در گمراهی و شکست سپاهیان دشمن مؤثر بود. بهره‌گیری از رودخانه جیحون و ایجاد باتلاق بر سر راه سپاهیان مهاجم به خوارزم، از شیوه‌های مرسوم دفاعی خوارزمشاهیان بود. از جمله، در هنگامی که سلطان‌شاه، برادر یاغی سلطان، به گورخان قراختایی پناه برد و سپاهیان قراختایی، به فرماندهی قرامای، خوارزم را مورد تهدید قرار دادند سلطان تکش آب رودخانه جیحون را به سوی سپاهیان دشمن منحرف کرد و بسیاری از سپاهیان قراختایی از بین رفتند و قرامای بازگشت (بناحتی، ۱۳۷۸: ۲۳۶ و جوینی، ۱۳۷۵: ۱۷/۲).

از دیگر دیوانهای تحت نظر وزیر دیوان استیفا بود. این دیوان اداره‌ای بود که به امور مالی امپراطوری رسیدگی می‌کرد و، در آن، مستوفیان و محاسبان مالی به کار مشغول بودند. در رأس این وزارتخانه صاحب‌دیوان یا مستوفی قرار داشت. این دیوان از لحاظ اهمیت بعد از دیوان وزیر بود. مستوفی نیز همچون رؤسای سایر دیوانها نایبی داشت. اغلب، به هر شهر یا ایالت نیز یک مستوفی،

امین‌الدین ابوبکر، حاکم زوزن (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۸۷/۲۵)؛
قتلغ اینانج، امیرالامرای عراق (همدانی، ۱۳۷۳: ۲۵۸/۱)؛
یونس‌خان، فرزند سلطان، والی همدان (راوندی، ۱۳۶۳: ۳۸۶).

از دیگر کارگزاران ایالتی وزرای ایالتها بودند.
نسوی از چند وزیر ایالت، همچون وزیر تبریز، وزیر
جند، وزیر مازندران و دهستان و وزیر نسا، نام می‌برد
(نسوی، ۱۳۶۵: ۳۷، ۳۵، ۳۴، ۲۲۵). به نوشته مینوی، این وزرا
از کارگزاران مقیم پایتخت بودند که به کارهای
دیوانی اشتغال داشتند. این منصب متفاوت از منصب
استیفای هر ولایت یا شهر بود. وزیر ایالت مسئولیت
اداره همه امور آن شهر یا ناحیه را بر عهده داشت و
مستقیماً زیر نظر سلطان بود (همان: تعلیقات، ۳۱۸).

گذشته از ایالتیایی که در اختیار وزیران ایالت
قرار می‌گرفت، حکومت بسیاری از ایالات نیز به
شاهزادگان خوارزمشاهی واگذار می‌شد. اغلب، فردی
با عنوان وزیر شاهزاده و دو نفر با عنوان اتابک و
فرمانده نظامی شاهزاده را همراهی می‌کردند.
سلطان تکش همدان را به پسر خود، یونس‌خان،
واگذار کرده بود (همدانی، ۱۳۷۳: ۲۵۹/۱). و او پس از
پیروزی بر برادر مدعی‌اش، سلطان‌شاه، فرزندش،
قطب‌الدین محمد، را به حکومت نیشابور منصوب
کرد و مرو را به پسر دیگرش، ناصرالدین ملک‌شاه،
واگذار کرد (همان: ۲۵۷/۱). سلطان محمد خوارزمشاه نیز
بسیاری از سرزمینهای امپراطوری را میان فرزندان
خود تقسیم کرد. وی خوارزم و خراسان و مازندران
را به ولیعهد خود، ازغ شاه، داد و غزنه، بامیان، غور،
تگیناباد، زمین‌داور و هرچه را بدان متصل بود تا
مرزهای هند به پسر بزرگ خود، جلال‌الدین
مینکبرنی، تفویض کرد. کرمان و کیش و مکران را نیز
به پسر دیگرش، غیاث‌الدین پیرشاه، و عراق را به
فرزند دیگرش، رکن‌الدین غورسانچی، واگذار کرد
(نسوی، ۱۳۶۵: ۳۷، ۳۹). به همراه هر یک از شاهزادگان نیز

شرح برشمرده شده است:

تقوا و امر به معروف و نهی از منکر؛
ایجاد امکان وصول همگان به بارگاه او (بارعام)؛
اجرای احکام و مدارا با رعایا؛
رسیدگی به امور سادات؛
رسیدگی به امور رهبران مذهبی و علما؛
حمایت از حق ضعفا و قضاوت در بین رعایا،
خارج از حیطه وظایف قاضیان؛
توجه به حال صوفیان و مشایخ و زارعان؛
ایجاد امنیت برای رعایا؛
توجه به پرداخت منظم مواجب سپاهیان به
منظور جلوگیری از ظلم و ستم آنان به رعایا؛
نظارت بر تأمین مایحتاج سپاه؛
حفظ و حراست راهها؛
مجازات مجرمان؛
به کارگیری کارمندانی که به امانت و صیانت
معروف باشند (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۸، ۲۶).

ظاهراً، فرماندهی نظامی نیز از جمله وظایف
مهم این والیان بوده است. البته، این وظیفه فقط به
والیان قابل اعتماد واگذار می‌شد. سلطان محمد
خوارزمشاه، در سال ۶۰۴ ق، هنگامی که امیر
کزک‌خان را فرماندار نیشابور ساخت، لشکری نیز
تحت فرمان او قرار داد. ظاهراً علت این امر
وابستگی کزک‌خان به طبقه لشکری بود و مهمتر از
آن، اینکه او از خویشاوندان مادر سلطان و از بزرگان
دولت وی محسوب می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۵/۱۸۷). مینوی
والی را رتبه‌ای دون فرمانده سپاه دانسته و می‌نویسد
که والی زیردست سالار و فرمانده سپاه بود (نسوی،
۱۳۶۵: تعلیقات، ۳۲۱).

در منابع می‌توان اسامی تعدادی از این والیان
حکومتی را یافت: مؤیدالملک، والی کرمان؛ امیر چقر،
والی و نایب سلطان محمد خوارزمشاه در نیشابور
(افضل کرمانی، ۱۳۳۱: ۳۸)؛ امیر جلدک، والی جام؛ امیر

را در مورد تمام مناطق امپراطوری صادق دانست. مستوفیان تحت نظر صاحب‌دیوان به انجام امور مالی و محاسباتی خود اقدام می‌کردند. مالیات‌های جمع‌آوری شده مستقیماً به مرکز ارسال می‌شد. گویا، خزانه خاص سلطان از خزانه حکومت جدا بوده و مالیات برخی مناطق به خزانه سلطان و بقیه به خزانه حکومت واریز می‌شده است. احتمالاً، مالیات مناطقی که تحت حکومت وزرای ایالات بوده در اختیار خزانه سلطان قرار می‌گرفته است. نسوی (همان: ۴۱) در مورد وزیر زوزن اشاره می‌کند که وزارت زوزن به وی واگذار شد که اموال آن را برای خزانه سلطان جمع و ارسال کند.

درآمدهای دستگاه حکومتی از راه‌های متعددی حاصل می‌شد. گذشته از مالیات مرسوم - همان‌گونه که یاد شد - حکام مستقل به حکومت خوارزمشاهیان خراج می‌پرداختند. نسوی (همان: ۲۲۶) از خراج ارسالی علاء‌الدین، صاحب الموت، نام می‌برد. وی همچنین می‌نویسد که اتابک ازبک، در اران و آذربایجان، هر سال برای خزانه سلطان جلال‌الدین مینکبرنی خراج می‌فرستاد (همان: ۲۶). از راه‌های دیگر کسب درآمدهای حکومتی فروش منصبها بود. (همان: ۱۳۵). عایدات و املاک خصوصی سلطان که در نواحی مختلف امپراطوری وجود داشت از درآمدهای سلطان محسوب می‌شد.

از مهمترین مخارج حکومت هزینه لشکرکشیها و مواجه سپاهیان بود. مخارج دربار و کاربه‌دستان اداری و درباری، مدد معاشها به سادات و سایر طبقات مذهبی از آن جمله بود. نسوی تأکید می‌کند که از عادات سلاطین آن است که مدد معاشها و پرداختهای گذشته را قطع نکنند و پرداخت کنند (همان: ۲۶۲). از دیگر مخارج دربار خوارزمشاهیان صدقات و عطایا به شعرا و دیگر مردمان بود (جوینی، ۱۳۷۵: ۲۷/۲). یکی از مهمترین مخارجی که بر دوش

وزیری روانه کرد. شهاب‌الدین الپ هروی را وزیر جلال مینکبرنی و تاج‌الدین، پسر کریم الشرق نیشابوری، را وزیر غیاث‌الدین پیرشاه و عمادالملک ساروی را نیز وزیر رکن‌الدین غورسانچی نمود (همان: ۳۷، ۳۸، ۳۹). پیش از این، جلال‌الوزرا جمال‌الدین وزیر هندوخان، فرزند سلطان تکش، بود (افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، ۱۳۷۳: ۱۹۳).

خوارزمشاهیان همچون دوره سلجوقی، فردی را نیز به اتابکی شاهزادگان معین می‌کردند. سلطان محمد خوارزمشاه یغان طایسی را اتابک فرزندش رکن‌الدین غورسانچی کرد (نسوی، ۱۳۶۵: ۹۸). امیر نصره، پسر محمد اکز، از امرای پرقدرت ولایت زوزن، اتابک هندوخان بود (افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، ۱۳۷۳: ۱۹۳). گویا، هر اتابک نیز پیشکار یا نایبی، با عنوان کدخدا، همراه داشته است. مثلاً کدخدایی که امیرنصره را همراهی می‌کرد فردی به نام خواجه رضی بود.

گذشته از ایالاتی که در حوزه خوارزمشاهیان قرار داشت، مناطقی در اختیار حکام مستقل بود که فقط پذیرفته بودند نام سلطان خوارزمشاه را در خطبه بیاورند و خراج بپردازند و احتمالاً سپاهیان را در مواقع لزوم گسیل دارند. وجود این‌گونه حکومتها را از نوشته نسوی می‌توان استنباط کرد. وی در ضمن روایت واقعه فرار ترکان‌خاتون از خوارزم، به کشتار گروگانهای ملوک تابعه به دست ترکان‌خاتون، در خوارزم، اشاره کرده است. به گفته وی ترکان‌خاتون فرزندان پادشاهان و بزرگان را که در خوارزم گروگان بودند به قتل رساند. نسوی (۱۳۶۵: ۵۷) در ادامه بسیاری از این افراد را نام می‌برد.

همان‌طور که گفته شد، شیوه اداره مناطق تحت حکومت خوارزمشاهیان متفاوت بود. به احتمال زیاد، مستوفیان ایالات به مناطقی فرستاده می‌شدند که به طور مستقیم زیر نظر حکومت مرکزی بود و به وسیله والیان اداره می‌شد. البته، به هیچ وجه، نمی‌توان این امر

الترسل، ریاست دیوان انشای سلطان تکش را عهده‌دار بود. نورالدین کدکنی نیز رئیس دیوان انشای سلطان جلال‌الدین بود (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۵۵: ۸۲). شهاب‌الدین محمد خرنذری نسوی، صاحب کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، نیز سالها با سمّت صاحب دیوان انشای سلطان جلال‌الدین خدمت می‌کرد (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۴۱).

صاحب دیوان انشا می‌بایست دارای صفاتی می‌بود. از آنجا که این منصب معمولاً مرتبه‌ای برای رسیدن به مقام وزارت بود، تأکید فراوان بر شایستگی صاحب این سمّت می‌شد. آشنایی با فنون خوشنویسی و کتابت، آشنایی به زبان عربی و تسلط بر ادب فارسی، رازداری و خوش‌مجلسی از شرایط یک صاحب دیوان انشا بود. شیوایی انشای بهاء‌الدین محمد بغدادی را از مجموعه مکاتبات موجود در کتاب *التوسل الی‌الترسل* می‌توانیم دریابیم. صاحب کتاب ، در نگارش یک فرمان، دیوان انشا را یکی از ظریفترین شغلها می‌داند. مؤلف بر رازداری و تسلط صاحب دیوان انشا بر فنون ادبی و ادبیات تأکید می‌کند (منتجب‌الدین جوینی، ۱۳۲۹: ۴۹). رشیدالدین وطواط خود از شاعران بزرگ این دوره محسوب می‌شود. همچنین شیوه انشای شهاب‌الدین نسوی در کتاب پرارزش او هویداست.

در کنار دیوان انشا، دیوان یا اداره طغرا قرار داشت. طغرا به خطی قوسی می‌گفتند که در بالای نامه‌ها کشیده می‌شد و در آن نام و القاب سلطان وقت و علامت و نشان او و «بسم الله» را به شکلی زیبا ترسیم می‌کردند. این خط، در حقیقت، حکم امضا و صحه پادشاه را داشت. نوشتن طغرا، در اصطلاح، توقیع نیز خوانده می‌شد. هر سلطان یا وزیر توقیعی خاص داشت. شرف‌الملک، وزیر خوارزمشاهی، بر توقیعات سلطانی «الحمد لله العظیم» و بر توقیعات دیوانی، که طره آن «الديوان الاعلی» بود،

خزانه خوارزمشاهیان سنگینی می‌کرد پرداخت خراج سالیانه به قراختایان بود. این خراج، که تقریباً تا سالهای پایانی امپراطوری خوارزمشاهی پرداخت می‌شد، نه‌تنها بار سنگینی بردوش خزانه حکومتی نهاده بود بلکه از لحاظ معنوی نیز خفتی برای حکومت خوارزمشاهی بود.

دیوان انشا یا دیوان رسایل از دیگر دیوانهای دولت خوارزمشاهی بود. این دیوان، در حقیقت، اداره مکاتبات دولتی بود و اهمیتی خاص داشت. صاحب این دیوان دائماً در کنار سلطان بود و تقریباً همواره ندیم او محسوب می‌گردید؛ به‌همین دلیل افراد معتبری را به این سمّت می‌گماشتند. گذشته از اینها، وجود مکاتبات محرمانه و مسائل پنهانی حکومت ایجاب می‌کرد که در این دیوان افراد بسیار رازدار و قابل اعتماد به کار گرفته شوند. دیوان رسایل را مخزن اسرار خوانده‌اند (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۴۳). بدین لحاظ، در انتخاب ریاست دیوان انشا سعی بلیغ و دقت وافی می‌کردند.

رابطه نزدیک صاحب دیوان انشا با سلطان موجب اقتدار و نفوذ فراوان وی شده بود. صاحب دیوان انشای سلطان تکش همواره در بامداد، به هنگام ادای نماز صبح و پیش از حضور سایر کارگزاران حکومتی، به حضور سلطان می‌رسید (جوینی، ۱۳۷۵: ۹/۲). نیاز دائمی سلطان به مکاتبات ایجاب می‌کرد که در سفرها و لشکرکشیها نیز رئیس دیوان انشا به همراه سلطان در حرکت باشد. رشیدالدین وطواط، که سالها ریاست دیوان انشای سلطان اتسز خوارزمشاه را داشت، غالباً در سفرها و لشکرکشیها همراه سلطان بود. وی در مدت سی سال پادشاهی اتسز سمّت ریاست دارالانشای او را داشت و کاتب مخصوص و منشی بزرگ سلطان بود (وطواط، ۱۳۶۲: ص «و»).

بهاء‌الدین محمد بغدادی، صاحب *التوسل الی*

کتاب خود آورده است. (عوفی، ۱۳۶۱: ۵۶۹)

دیوان مشرف نیز همچون دوره سلجوقیان همان شرح وظایف را داشت. خواجه نظام‌الملک، در سیاست‌نامه، قسمتهای زیادی را به بحث در باب اشراف و مشرف اختصاص داده است. وی آگاهی سلطان را بر احوال و اخبار مردم و سپاهیان واجب دانسته است. او، در توجیه این سخن، استدلال می‌کند که اگر در سرزمین سلطان ظلمی واقع شود سلطان یا می‌داند یا نمی‌داند. اگر می‌داند و درصدد رفع آن ظلم بر نمی‌آید پس ظالم است، چون بر ظلم رضا داده؛ و اگر از وجود ظلم بی‌خبر است پس غافل است (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۷۰: ۷۴). خواجه پس از آن تأکید می‌کند که از اعمال مشرفان فقط سلطان باید مطلع شود. به نظر وی، وجود مشرفان موجب می‌شود که مردم دائماً از تأدیب سلطان در هراس باشند. او گماشتن مشرف را نشانه عدل سلطان دانسته است (همان‌جا). صرف نظر از رسیدگی به احوال رعیت و کسب اطلاع از وقایع جاری کشور، کسب اطلاعات امنیتی و مقابله با جاسوسان کشورهای بیگانه و دشمن و آگاهی از تمایلات سرکشی طلبانه حاکمان مسائلی بود که سلطان را وادار به ایجاد شبکه اطلاعاتی می‌کرد. تقریباً یکصدسال پس از خواجه نظام‌الملک، مؤلفی دیگر تأکید کرده که سلطان باید از احوال کشور غافل نگردد و جاسوسان آگاه، در لباس تاجر و سیاح، به اطراف روانه کند تا از وقایع مطلع شود (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۱۲۳). انجام این امر خطیر به عهده دیوان مشرف یا اشراف بود. در انتخاب مشرفان دقت فراوانی مبدول می‌گردید. وظیفه خطیر جاسوسان حکومتی این دقت فراوان را ایجاب می‌کرد تا افرادی برای شغل اشراف و مشرفی انتخاب گردند که امانتدار، رازدار، راستگو، خردمند، با کفایت، با تقوا و آگاه باشند (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۵۵: ۸۶؛ مهیمنی، ۱۹۶۲: ۱۱۱).

همان‌گونه که از مطالب فوق استنباط می‌گردد،

«یعتمد ذلک» و بر توقیعات خود، که به شهرها و ولایتهای خاصه خود می‌نوشت، «اعتماد کنند» می‌نگاشت و طره آن توقیعات «ابوالمکارم علی بن ابی‌القاسم خالص امیرالمؤمنین» بود (نسوی، ۱۳۶۵: ۲۶۴).

طغرای توقیع سلطان محمد خوارزمشاه به صورت «السلطان ظل الله فی الارض ابوالفتح محمد بن السلطان الاعظم تکش برهان امیرالمؤمنین» بود (همان: ۲۱۵).

طغرا را طغرائی یا طغراکش می‌گفتند. طغرائی کسی بود که فرمانها و منشورهای تحریرشده را به صحنه سلطان می‌رساند. این منصب در دوره سلجوقیان حکم ریاست دیوان انشا را داشت. اما آن‌گونه که از نوشته نسوی برمی‌آید در دوره خوارزمشاهیان این منصب تنزل کرد و، از لحاظ رتبه، پایینتر از منصب صاحب دیوان انشا قرار گرفت. نسوی تأکید می‌کند که منصب طغرا، گرچه از مناصب بزرگ است، فروتر از منصب انشاست. وی سپس می‌افزاید که منصب طغرا در دوره سلجوقیان از منصب انشا برتر بوده است (همان: ۲۶). نصرالدین دولتیار منصب طغرای سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه را داشت (همان: ۲۶).

صاحب دیوان انشا، برای انجام وظایفی که به این دیوان محول بود، تعداد زیادی دبیر و کاتب داشت. این دبیران جملگی مسلط بر فنون مکاتبه و تحریر بودند. انتخاب ریاست دیوان انشا نیز از میان دبیران صورت می‌گرفت. مؤلف تاریخ شاهی قراختایان، ضمن تأکید بر لزوم دبیر، صفات یک دبیر شایسته را چنین بر می‌شمرد: فاضل و متدین، تسلط بر فنون خطاطی و کتابت، پاکیزگی و آراستگی ظاهر و داشتن خط خوانا (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۵۵: ۸۲، ۸۰).

مؤلف یکی از متون نیز خط نیکو و تسلط بر آیین کتابت و خطاطی را از صفات دبیر شایسته خوانده است (مهیمنی، ۱۹۶۲: ۲). عمادالدین مؤید بن احمد اسفراینی از دبیران سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه بود. عوفی تعدادی از اشعار وی را در

مشرف ممالک بود (نسوی، ۱۳۶۵: ۲۵۵).

در کنار دیوان اشراف، دیوان برید قرار داشت که، در انتقال اخبار و اطلاعات به مرکز، با دیوان اشراف همکاری می‌کرد. پیکهایی تحت فرمان او بودند که دائماً اخبار و پیامها را به مرکز امپراطوری منتقل می‌کردند. این پیکها به اقتضای وظیفه‌شان با راهها و مسیرهای مختلف آشنایی داشتند. بدین لحاظ، گاه از آنها برای همراهی سفرها و ایلچیان سلطان نیز استفاده می‌شد. از وظایف رسولان و ایلچیان انتقال فرمانها و احکام رسمی حکومت مرکزی به والیان و امیران و سرداران لشکری بود. گذشته از ابلاغ فرمانها و احکام حکومت مرکزی، سفرها و رسولانی نیز برای ارسال پیامهای رسمی و حل و فصل مناقشات امپراطوری به سوی حکومتها و سلاطین همجوار فرستاده می‌شد. سفرها از میان افراد مورد اعتماد و ندیمان نزدیک سلطان برگزیده می‌شدند. برای انجام این امر، در مواقع مهم، معمولاً صاحب دیوان انشا و یا صاحب دیوان اشراف و یا افراد سرشناس و بزرگ انتخاب می‌شدند. ملک ارسلانشاه خواجه امام ظهیراسمعیل نیشابوری، که امام وقت و فاضلی بزرگ بود، منصب سفارت خوارزمشاه را در دربار سلطان سنجرسلجوقی داشت. (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۵۵: ۸۵)

سید اجل بهاءالدین رازی سفیر سلطان محمد خوارزمشاه به دربار چنگیزخان بود. خواهرزاده بهاءالدین رازی علت این سخاوت را خواسته سلطان محمد خوارزمشاه برای کسب اخبار از توانمندیهای چنگیزخان نوشته است (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۰۲/۲). شاید سلطان محمد خوارزمشاه، که سید بهاءالدین را برای کسب اخبار فرستاده بود، ایلچیان و بازرگانان مغول را نیز با همین نیت دید که از کشتار آنان توسط حاکم خود در اترار چشم‌پوشی کرد و علاوه بر کشتار آنان، ایلچیان بعدی چنگیزخان را نیز کشت (مستوفی، ۱۳۶۴:

وظایف مشرفان کسب اخبار و اطلاعات احوال عامه رعایا، نظارت پنهانی بر اعمال کارگزاران حکومتی، کسب اطلاع از اقدامات حاکمان و والیان حکومتی، شناسایی جاسوسان دشمن، کسب اخبار و اطلاعات مربوط به دشمن به خصوص در هنگام جنگ بود. علاوه بر اینها، یکی از مهمترین وظایف مشرفان بازرسی و تفتیش مالی بود. مشرفان در ایالات امپراطوری، به واسطه مستوفیان، بر مسائل مالی نظارت داشتند. رئیس دیوان اشراف برای این کار مشرفانی به ایالات مختلف روانه می‌کرد. اینان بر وصول و دریافت وجوه نقدی در ایالات نظارت داشتند. بدین لحاظ، لازم بود که مشرفان تا حدود زیادی درباره مسائل مالی اطلاعاتی داشته باشند.

در منابع، به مواردی از اقدامات مشرفان و افرادی که متصدی آن بودند برمی‌خوریم. ابن‌اثیر از اقدامات جاسوسان سلطان محمد خوارزمشاه یاد کرده است. وی، پس از کشته شدن نمایندگان چنگیزخان در اترار، جاسوسانی را به سرزمین چنگیزخان فرستاد تا دریابد که او کیست و چه تعداد از ترکان با او هستند و چه می‌خواهد بکند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۳۴/۲۶). یکی از فعالیت‌های مهم دیوان اشراف در دوره حکومت خوارزمشاهیان مبارزه با عوامل مخفی و جاسوسان خلیفه عباسی، الناصرالدین‌الله، بود. خلیفه عباسی جاسوسهایی نزد سلاطین به اطراف بلاد می‌فرستاد (ابن‌طباطبا، ۱۳۶۷: ۴۳۲). اقدامات وی، سلطان را وادار می‌کرد که شبکه جاسوسی خود را در این مورد تقویت کند. همچنین، در منشور ایالت بار جنلیغ کنت به امیر سپهسالار تاج‌الدین علی، یکی از وظایف او خبرگیری و اقدامات جاسوسی نوشته شده است. در این منشور قید شده که امیر بایستی پیوسته منیهان و جاسوسان را به اقصی بلاد آن طرف روانه کند و همواره از اخبار دشمنان آگاه شود. (بغدادی، ۱۳۱۵: ۴۱-۴۲) در زمان سلطان جلال‌الدین مینکبرنی، تاج‌الملک

بناکتی، محمد (۱۳۷۸)، تاریخ بناکتی، به کوشش دکتر جعفر شعار، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران؛

تاریخ شاهی قراختایان (۱۳۵۵)، تصحیح دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، بی‌تا، تهران؛

جوزجانی، منہاج‌السراج (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، ج ۲، به کوشش عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران؛

جوینی، محمد (۱۳۷۵)، تاریخ جهانگشا، ج ۳، به کوشش محمد بن عبد الوهاب قزوینی، دنیای کتاب، تهران؛

خواجه نظام‌الملک طوسی (۱۳۷۰)، سیاستنامه، به کوشش دکتر جعفر شعار، چاپ سوم، حبیبی، تهران؛

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۳)، تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، چاپ دوم، علمی، تهران؛

عتبی، ابونصر محمد بن عبدالجبار (۱۳۷۴)، تاریخ یمینی، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، تصحیح دکتر جعفر شعار، علمی و فرهنگی، تهران؛

عوفی، محمد (۱۳۶۱)، لباب‌الالباب، تصحیح محمد عباسی، فخررازی، تهران؛

قفس اوغلی، ابراهیم (۱۳۶۷)، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه دکتر داود اصفهانیان، گستره، تهران؛

مستوفی، حمداله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران؛

منتجب‌الدین جوینی، مؤیدالدوله (۱۳۲۹)، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، شرکت سهامی چاپ، تهران؛

منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۲۸)، سمط‌العلی‌العلیا در تاریخ قراختایان کرمان، تصحیح عباس اقبال، اساطیر، تهران؛

مهمینی، محمد بن عبدالخالق (۱۹۶۲)، دستور دبیری، به کوشش عدنان صادق ارزی، دانشکده هیات دانشگاه آنقره، آنقره؛

نجم‌الدین رازی (۱۳۵۲)، مرصاد‌العباد، به کوشش دکتر محمد امین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران؛

نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری (۱۳۶۵)، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، علمی و فرهنگی، تهران؛

وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۲)، حدایق السحر فی دقایق الشعر، تصحیح عباس اقبال، سنایی و طهوری، تهران؛

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، البرز، تهران. ■

۴۹۳). حادثه‌ای که زمینه لازم را برای حمله بزرگ مغولان به غرب فراهم ساخت و تغییری بزرگ در مسیر تاریخ سرزمینهای غربی مغولستان ایجاد کرد.

نتیجه

گرچه از زمان مرگ سلطان سنجر سلجوقی و سقوط نهایی سلجوقیان عراق تا زمان حمله مغول مدت زیادی نگذشته بود، ولی خوارزمشاهیان، به‌رغم درگیریهای متمادی با دشمنان خود و عدم دریافت منشور سلطنت از خلیفه عباسی و چالشهای فراوان سیاسی و نظامی، توانستند تشکیلات اداری امپراطوری را حفظ کنند و آن را برای دولت پس از خود به میراث نهند. اما به دلایلی که ذکر شد این فرصت را نیافتند تا در جهت توسعه، تحول و احیاناً ارتقای ساختار دیوانی گام مؤثری بردارند.

منابع

ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۳۸)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، علمی، تهران؛

ابن طباطبا، محمد بن علی (۱۳۶۷)، تاریخ فخری، ج ۳، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، علمی و فرهنگی، تهران؛

اصفهان‌ی، محمود بن محمد (۱۳۶۴)، دستورالوزاره، تصحیح دکتر رضا انزابی‌نژاد، امیرکبیر، تهران؛

افضل‌الدین ابو حامد کرمانی (۱۳۷۳)، سلجوقیان و غز در کرمان، تصحیح دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، کورش، تهران؛

افضل کرمانی، حمیدالدین احمد بن حامد (۱۳۳۱)، المصاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، تصحیح عباس اقبال، مجلس، تهران؛

بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۵۲)، ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ج ۲، ترجمه کریم کشاورز، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛

بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید (۱۳۱۵)، التوسل الی التوسل، تصحیح احمد بهمنیار، شرکت سهامی چاپ، تهران؛